

Martyr Soleimani; Strengthening the framing of Islamic resistance to deal with intra-religious transformation

Mojtaba Attarzadeh¹

Research Paper

Received:
2021, June 16
Accepted:
2022, December 7
P.P: 11-38

ISSN: 1025-5087
E-ISSN: 2654-4971



Abstract

With the focus of the Islamic unity plan after the event of the Islamic revolution in Iran, confronting the "external religious other" was put on the agenda. The call of the people of other nations to resist in all directions against the plots of global arrogance (especially after the establishment of a diet in the heart of the Islamic world) posed a serious threat to the West in the region. America tried to prevent it by changing the concept of "other" and replacing "otherness within the religion" instead of its external and alien type and by exaggerating the differences of sects in the Islamic world and consuming energy from Islamic awakening in tension and conflict between people. Investigate the main enemy (dangerous regime) and create more security for this regime. The ability of anti-Shiaism of neo-Salafi thinking can be a suitable tool for implementing the plan of religious transformation of the West. Adding to the Shia and Sunni differences caused by Saudi Arabia's plan of Iran as the Umm al-Qari of the Islamic world was also supported by the exorbitant financial costs of implementing this plan. The purpose of this article is to use the theoretical model of the "framework" and the application of the descriptive-analytical method to take a long step that the martyr will take with his presence in the field of action in the formation of the resistance alliance. And the activities of ISIS groups and finally the regime's weakening have been analysed and investigated. The result of this research shows that with the anger of the Muslim nations, with the martyrdom of Soleimani, the occupation of diet came into the spotlight again. It exposed the security and survival of that regime to danger and harm and made America determined to assassinate this factor of failure of the internal religious transformation plan.

Keywords: Transformation; Islamic Revolution; Resistance; ISIS Area; Martyr Soleimani.

DOR: 20.1001.1.10255087.1401.31.3.1.2

1. Corresponding author: Associate Professor, Department of Islamic Studies, Art University, Isfahan, Iran

Mattarzadeh1@gmail.com



شهید سلیمانی؛ تقویت چارچوب‌بندی مقاومت اسلامی جهت مقابله با دگرسازی درون‌دینی

مجتبی عطارزاده^۱

چکیده

با محور قرار گرفتن طرح وحدت اسلامی پس از رویداد انقلاب اسلامی در ایران، مقابله با «دیگر» برون‌دینی در دستور کار قرار گرفت و با فراخوان مسلمانان دیگر کشورها به ایستادگی همه‌جانبه در برابر توطئه‌های استکبار جهانی به‌ویژه ایجاد رژیم صهیونیستی در قلب جهان اسلام که تهدید جدی منافع غرب در منطقه را در پی داشت، آمریکا در صدد برآمد تا با تغییر مفهوم «غیر» و جایگزینی «دیگر» درون‌دینی به جای نوع بیرونی و بیگانه آن، با بزرگنمایی اختلافات فرقه‌ای در جهان اسلام و صرف انرژی رها شده از بیداری اسلامی در تنش و درگیری بین مسلمانان، مانع از تمرکز بر مقابله با دشمن اصلی (رژیم صهیونیستی) شود تا امنیت‌زایی بیشتر برای این رژیم با وقفه مواجه نگردد. قابلیت شیعه‌ستیزی تفکر نوسلفی می‌توانست ابزار مناسبی جهت اجرای طرح دگرسازی دینی غرب باشد. دامن‌زدن به اختلافات شیعه و سنی ناشی از نگرانی عربستان سعودی از طرح ایران به مثابه ام‌القری جهان اسلام هم‌پشتوانه تأمین هزینه‌های مالی گزاف اجرای این نقشه قرار گرفت. هدف این نوشتار آن است تا با استفاده از مدل تئوریک «چارچوب» و کاربست روش توصیفی-تحلیلی، گام بلندی که شهید سلیمانی با حضور فعال خود در میدان عمل در تشکیل اتحاد مقاومت برداشت و منجر به خنثی شدن استراتژی دگرسازی درون‌دینی با حمایت از تکوین و فعالیت‌های گروه‌های نوسلفی نظیر داعش و در نهایت تضعیف رژیم صهیونیستی گردید را مورد تحلیل و واکاوی قرار دهد. نتیجه حاصل از این پژوهش نشان می‌دهد با برافروخته شدن خشم ملت‌های مسلمان پس از دوباره در کانون توجه قرار گرفتن اشغالگری رژیم صهیونیستی در اثر اقدامات شهید سلیمانی که بیش از پیش امنیت و بقای آن رژیم را در معرض خطر و آسیب جدی قرار گرفت، دولت آمریکا را مصمم به ترور این عامل ناکامی نقشه دگرسازی درون‌دینی نمود.

واژگان کلیدی: دگرسازی؛ انقلاب اسلامی؛ مقاومت؛ چارچوب؛ داعش؛ شهید سلیمانی.

DOR: 20.1001.1.10255087.1401.31.3.1.2

۱. نویسنده مسئول: دانشیار، گروه درس عمومی و معارف اسلامی، دانشگاه هنر اصفهان، اصفهان، ایران

پیشگفتار و طرح موضوع

انقلاب اسلامی در ایران، واکنشی در مقابل غرب‌زدگی و نشانه‌ای از پایان عهد امپریالیسم بود که نیست‌انگاری وجود در منظومه فکری آن، به نیست‌انگاشتن همه موجودات به‌جز نفس بشری منتهی می‌گردید و خواهش و هوای نفس برای کسب سلطه از اصالت برخوردار بوده و هست. رویداد انقلاب در ایران نوید شکل‌گیری بیداری مسلمانان در برابر استثمار غربی را می‌داد که مدار آن بر نفسانیت است و نفسانیت در اصطلاح جدید همان «من» دکارتی و رها از خداوند است که خود را مستقل می‌انگارد و به چیزی متعالی‌تر از بشر قائل نیست (داوری اردکانی، ۱۳۷۳: ۶۵). تأثیر طرح شعارها و گفتمان‌هایی نظیر تلاش برای برقراری حکومت جهانی اسلام، نفی سلطه و سلطه‌جویی، حمایت از مستضعفان و نهضت‌های آزادی‌بخش، طرح اسلام سیاسی و شکوفایی تفکر ام‌القری بودن ایران برای جهان اسلام، چنان قوی بود که زمینه را برای چارچوب‌بندی بیداری اسلامی در منطقه به‌منظور برکندن ریشه نفوذ استعماری غرب فراهم نمود.

از آن جا که چارچوب‌ها، منطقی را برای برانگیختن پشتیبانی افراد و کنش جمعی عرضه می‌کنند و چارچوب‌بندی همانند یک برچسب است که در قالب چند کلمه عنوان می‌شود، اسلام‌گرایان برنامه‌های خود را در قالب جمله ساده و شعار معروف «اسلام تنها راه حل است» (الاسلام هو الحل) چارچوب‌بندی نمودند. با این چارچوب‌بندی ساده از موضوعات، نیاز هواداران به فراگیری عمیق همه جوانب ایدئولوژی جنبش - آن‌چنان که کادرهای اصلی درک می‌کنند - مرتفع گردید (رابینسون^۱، ۲۰۰۴: ۱۱۷) و راه برای بنیاد ائتلاف‌سازی و اتحاد چارچوب بر اساس ابتکارهای آگاهانه رهبران جنبش اسلامی از جمله تأکید بر وحدت شیعه و سنی، تقریب مذاهب اسلامی و نفی فرقه‌گرایی مذهبی استوار شد تا به‌منظور تحقق «پروژه امت‌سازی»، وحدت ملت‌های مسلمان و ایجاد اجماع یا گسترش همگرایی میان اقشار اجتماعی گوناگون و گروه‌های شرکت‌کننده در این جنبش در دستور کار قرار گیرد (اسنو و بنفورد^۲، ۱۹۸۶: ۴۶۹).

1. Robinson
2. Snow and Benford

پیشرفت پروژه امت واحده اسلامی که بی تردید به خطر افتادن منافع غرب در منطقه استراتژیک خاورمیانه و به ویژه تهدید جدی حیات رژیم جعلی صهیونیستی در پی داشت، آمریکا را بر آن داشت تا با اتخاذ رویکرد فرقه‌ای در صدد مقابله با اقتضانات استراتژیک الگوی انقلاب اسلامی که وحدت اسلامی در آن اصل می‌باشد، برآید (سیدنژاد، ۱۳۸۹: ۱۱۷). با طرح انگاره‌های طایفه‌ای و متشتت‌معیار و محور استراتژی «دگرسازی درون‌دینی»، ایجاد مرزبندی افراطی فرقه‌ای که از لوازم اجتناب‌ناپذیر اندیشه سلفی‌گری است (فولر، ۱۳۸۴: ۳۸۸)، جای راهبرد وحدت اسلامی مقتضای دیدگاه اسلام سیاسی را می‌گرفت و در صورت گسترش این گرایش‌های رادیکالی عناصر بنیادگرایانه درون ایدئولوژی اسلامی، با نیل به توانمندی‌های بسیار بالا که به مراتب از قدرت سخت‌افزاری اتحاد جماهیر شوروی خطرناک‌تر و مخرب‌تر بود (فولر، ۱۳۸۴: ۳۸۹)، می‌توانست جریان بیداری اسلامی ملهم از انقلاب اسلامی را به نحو مطلوب و مورد نظر غرب مهار نماید؛ چرا که در قالب یک جریان درون‌دینی به جای خط مشی وحدت‌گرایانه، با توسعه اختلاف و واگرایی، همزیستی میان شیعه و سنی در منطقه به‌عنوان اصل محوری در مقاومت اسلامی در معرض آسیب جدی قرار می‌گرفت و سپس با تکفیر شیعیان و در نتیجه خارج نمودن آن‌ها از عضویت در جامعه اسلامی، شکاف سنی - شیعه به جای شکاف اسلام - غرب تقویت می‌گردید. از این رو با پشتوانه و حمایت مالی هنگفت عربستان نگران از طرح ایران به‌عنوان ام‌القرای جهان اسلام، آمریکا بر آن شد تا با علم کردن و تقویت گروه‌های رادیکال مدعی برپایی خلافت اسلامی از جمله داعش در عراق و سوریه برای انجام جنگ‌های نیابتی در منطقه به‌منظور ایجاد شکاف در جبهه متحد مسلمانان، توجه آنان از مرکز اصلی دسیسه‌پردازی در منطقه خاورمیانه (رژیم صهیونیستی) را منحرف سازد.

از این رو و با اطلاع از دسیسه غرب در اوج جولان داعش که هر آن بیم سرنگونی دولت‌های عراق و سوریه می‌رفت، در پاسخ به تقاضای کمک مستشاری این دولت‌ها از ایران به‌عنوان مرکز مقاومت اسلامی، این سردار سلیمانی بود که به‌منظور تقویت محور مقاومت با حضور شجاعانه خود در میدان عمل، پیشروی گروه‌های سلفی را مانع گردید. حضور و حمایت‌های نظامی و مستشاری وی از مبارزان کشورهای جنگ‌زده سوریه، عراق و حتی اقلیم کردستان عراق از یک سو و تشکیل و ساماندهی بسیج مردمی در عراق با عنوان حشدالشعبی از سوی دیگر و نیز ایجاد

پنج سازمان مدافع حرم از جمله لشکر فاطمیون افغانستان، زینیون پاکستان و حیدریون عراق، به چارچوب‌بندی مقاومت اسلامی در مقابله با طرح دگرسازی درون‌دینی کمک شایانی نمود. این نوشتار به منظور تبیین چگونگی نقش‌آفرینی شهید سلیمانی در چارچوب‌بندی مقاومت اسلامی در مقابله با توطئه دگرسازی درون‌دینی، آزمون فرضیه زیر را مدنظر دارد: حضور مستقیم شهید سلیمانی در میدان مقابله با داعش به مثابه عامل ایجاد انحراف افکار عمومی جهان اسلام از اشغال سرزمین فلسطین توسط رژیم صهیونیستی، با اثبات وفاداری و پایبندی ایران به دفاع از منافع جهان اسلام و جلب توجه دوباره مسلمانان به دگر بیرون‌دینی (آمریکا و رژیم اشغالگر قدس)، موجب تقویت چارچوب‌بندی مقاومت اسلامی گردید.

پیشینه موضوع

- دهقانی پوده و همکار (۱۳۹۹) در مقاله‌ای با عنوان «تدوین الگوی فرماندهی شهید قاسم سلیمانی» که به منظور تبیین شخصیت شهید سلیمانی در بعد فرماندهی به رشته تحریر در آمده است، معتقدند از آن جا که مجموعه اقدامات و افتخارآفرینی‌های شهید قاسم سلیمانی در دوران چهل ساله انقلاب اسلامی، ایشان را به چهره‌ای بین‌المللی و نماد مقاومت تبدیل کرده است، بررسی مکتب شهید قاسم سلیمانی به‌عنوان مکتبی جهان‌شمول و اخروی و الگوسازی آن برای الگو قرارگیری از سوی فرماندهان و مدیران از ضرورت‌های اساسی جامعه امروزی ماست. در این پژوهش با هدف «تدوین الگوی مکتب فرماندهی شهید قاسم سلیمانی» با بررسی کتابخانه‌ای در زندگینامه، سخنرانی‌ها، یادداشت‌ها و وصیتنامه شهید و نیز مصاحبه با افراد صاحب‌نظر و استفاده از نظر خبرگان با بهره‌گیری از روش تحلیل مضمون، ضمن تحلیل مکتب این شهید و الامقام در پنج بُعد «معنوی و ارزشی»، «فردی و رفتاری»، «فرماندهی و مدیریتی»، «نظامی» و «تأثیرگذاری (عملکردی)» در نهایت نتیجه گرفته شده که پیامد مکتب سلیمانی، «سعادت و شهادت» است.
- ذاکر (۱۳۹۹) در مقاله‌ای با عنوان «تحلیل گفتمان خطبه‌های نماز جمعه مقام معظم رهبری در تاریخ ۱۳۹۸/۱۱/۱۷ پس از شهادت سردار سلیمانی» کشف محتوا و

لایه‌های پیدا و پنهان فرمایشات مقام معظم رهبری و نیز راهکارهای زبانی جهت دریافت و درک بهتر تمامی ابعاد زبانی و محتوایی این سخنان را مسئله اصلی پژوهش خود معرفی می‌کند. نتایج حاصل از این پژوهش که تأکید اصلی آن بازشناسی ابعاد شخصیتی شهید سلیمانی از منظر مقام معظم رهبری است، نشان از آن دارد که مهمترین موضوع در فرمایشات مقام معظم رهبری مقاومت در برابر دشمن از طریق پاسداشت ایام الله شهادت، تشییع و انتقام سردار شهید قاسم سلیمانی و تلاش برای قوی‌تر شدن در برابر دشمنی‌های آمریکا و استکبار جهانی است. نگارنده در پایان نتیجه می‌گیرد که توجه به این فرمایشات می‌تواند سیاست کلی سیاست خارجی جمهوری اسلامی ایران در قبال آمریکا را مشخص و تبیین نماید.

■ رشیدی و همکار (۱۳۹۹) در مقاله‌ای با عنوان «مهمترین راهکارهای حقوقی جمهوری اسلامی ایران در واکنش به ترور سردار قاسم سلیمانی» واکنش حقوقی دولت ج.ا.ایران به واقعه ترور شهید حاج قاسم سلیمانی توسط ایالات متحده آمریکا را مسئله‌ای میان حقوق‌دانان ایرانی و بین‌المللی می‌دانند. به عقیده نگارندگان مقاله، دیدگاه‌ها، نظرات و راهکارهای متعددی از سوی حقوق‌دانان ملی و بین‌المللی در پاسخ این پرسش اساسی در اذهان شکل گرفت که چه واکنش حقوقی برای مقابله با اقدام غیرقانونی ایالات متحده باید یا می‌تواند صورت پذیرد؟ شکایت در مراجع قضایی بین‌المللی، طرح مسئولیت جزایی عاملان، دفاع مشروع، اقدام تلافی‌جویانه و عمل متقابل، طرح مسئولیت بین‌المللی دولت آمریکا در دیوان بین‌المللی دادگستری، طرح شکایت در محاکم داخلی و پیگیری‌های حقوق بشری جهت محکومیت آمریکا در زمره مهم‌ترین این راهکارها بودند. نگارندگان در راستای دغدغه بررسی ابعاد حقوقی ترور شهید سلیمانی، در مقاله خود ضمن تلاش برای بررسی این پاسخ‌های حقوقی در چارچوب قواعد موجود حقوقی بین‌المللی و ملی ایران و عراق، شکایت در دیوان بین‌المللی دادگستری در میان راهکارهای حقوقی در شرایط فعلی، مناسب‌تر فرض شده است.

■ غلامی، نجفعلی (۱۳۹۹) در مقاله‌ای با عنوان «تحلیل امنیت در مکتب شهید سلیمانی»

شهید سردار سپهبد حاج قاسم سلیمانی را از انسان‌های غیرمعصوم شیهه به انسان کامل می‌داند که در این زمینه نوعی قرابت و نزدیکی به حضرت سیدالشهدا دارد. نگارنده تأثیر حاج قاسم بعد از شهادت در پیرامون خود را اصلاً قابل مقایسه با قبل شهادت نمی‌داند. سپس با اشاره به تأکید مقام معظم رهبری بر تحلیل، پژوهش و بررسی شخصیت حاج قاسم در قالب «مکتب شهید سلیمانی» به بررسی اندیشه‌های امنیتی این شهید بزرگوار به‌عنوان یکی از مقوله‌های مهم در مکتب شهید سلیمانی پرداخته شده است. بر این اساس، محور اصلی این مقاله را تجزیه و تحلیل بعد امنیتی شخصیت این شهید بزرگوار تشکیل می‌دهد.

■ محسنی و همکار (۱۳۹۹) در مقاله‌ای با عنوان «تأثیر نهج البلاغه بر ادبیات مقاومت سردار شهید قاسم سلیمانی»، سردار شهید حاج قاسم سلیمانی را یکی از پدیده‌های عرصه مقاومت و سیاست جهان معاصر می‌دانند. موضع‌گیری‌های برجسته و بی‌نظیر این شهید در عرصه‌ها و مباحث مختلف همواره مدنظر شخصیت‌های متعدد بوده است. بررسی ادبیات این شخصیت نشان می‌دهد که وی تأثیرپذیری فراوانی از کلام معصومین علیهم السلام به‌ویژه حضرت امیرالمومنین (علیه السلام) در نهج البلاغه داشته است. نویسندگان در پژوهش خود در تلاش به‌منظور کشف چگونگی تأثیرپذیری شهید سلیمانی از کلام امیرالمومنین در نهج البلاغه با بررسی محتوای سخنرانی‌های این شخصیت و الا مقام به این نتیجه رسیده‌اند که او در مباحث اعتقادی و کلامی بیشتر از مفاد سخنان امام علی (ع) استفاده کرده است.

هر چند هریک از پژوهش‌های پیشین سعی در واکاوی شخصیت سردار شهید سلیمانی از زوایای مختلفی همچون تبیین شخصیت شهید سلیمانی در بعد فرماندهی، بازشناسی ابعاد شخصیتی شهید سلیمانی از منظر مقام معظم رهبری، بررسی ابعاد حقوقی ترور شهید سلیمانی، تجزیه و تحلیل بعد امنیتی شخصیت این شهید بزرگوار، چگونگی تأثیرپذیری شهید سلیمانی از کلام امیرالمومنین در نهج البلاغه داشته‌اند، اما توجه به نقش تعیین‌کننده وی در خنثی‌سازی توطئه دگرسازی درون‌دینی که به‌طور خزننده و ناملموس سعی در پیشبرد اهداف غرب در تضمین حیات اشغالگران قدس از رهگذر طرح چهره‌ای سفاک از دشمنان این رژیم مجعول در افکار عمومی جهانیان از

یک سو و دامن زدن به اختلافات درونی منجر به انحراف تمرکز مسلمانان از پیگیری آرمان دیرین آزادسازی قدس از سوی دیگر داشت، در پژوهش‌های مذکور مغفول مانده است.

تبیین تئوریک حرکت‌های اجتماعی بر پایه نظریه «چارچوب»

در ساده‌ترین تعریف، حرکت‌های اجتماعی را می‌توان تلاش‌ها و کوشش‌ها و تلاش‌های جمعی به منظور ایجاد تغییر یا مقاومت در برابر تغییر و دگرگونی در یک جامعه یا گروه توصیف کرد (ویلسون^۱، ۱۹۷۳: ۸). دلاپورتا و دیانی در تعریف دیگری، حرکت اجتماعی را یک فرآیند متمایز اجتماعی می‌دانند که مکانیزم‌ها و سازوکارهایی را شامل می‌شود که بازیگران در کنش جمعی به واسطه آن وارد روابط منازعه‌آمیز با رقبای مخالفانی می‌شوند که دارای هویت روشن و مشخصی هستند. از طریق شبکه‌های فشرده غیررسمی، بازیگران این حرکت با یکدیگر در ارتباط قرار می‌گیرند و دست آخر این که، حرکت اجتماعی بنا به موارد فوق از یک هویت جمعی متمایز برخوردار است (دلاپورتا و دیانی، ۲۰۰۶: ۲۰).

چارچوب‌سازی که بر پایه آن در طول اعتراضات، سازمان‌دهندگان و شرکت‌کنندگان بالقوه چارچوب‌های معنایی و ادراکی خود را مرتب می‌کنند و تعریف مشترکی از مسئله اجتماعی و تجویز مشترکی برای حل آن می‌رسند، یکی از مهمترین مفاهیم مورد استفاده در تبیین چگونگی ظهور تحرکات اجتماعی است (اسنو و بنفورد، ۱۹۹۲: ۱۳۷). واژه «چارچوب‌ها» به طرح واره‌های تفسیری اشاره دارد که افراد برای معنابخشی به جهان پیرامون خود و ارائه تصویری از خود در درون آن اختیار می‌کنند (گافمن^۲، ۱۹۷۴: ۱۵۶).

اسنو و بنفورد، برای چارچوب‌ها چند وظیفه عمده در تبیین یک حرکت اجتماعی قائل هستند. به عقیده آن دو چارچوب‌ها، او ضاع و شرایط را پیچیده تشخیص داده و درد را علت‌یابی می‌کنند و افرادی که از این او ضاع نامطلوب ناراضی‌اند را نشان می‌دهند. موفقیت افراد در تحقق بخشیدن به فرآیند بسیج در یک حرکت اجتماعی، از یک سو در گرو لزوم احساس میل به ایجاد تغییر در برخی از جنبه‌های زندگی خود و از سوی دیگر این امید باید شکل گرفته باشد که عمل‌گرایی

1. Wilson
2. Goffman

آنان به حل معضلشان کمک می‌کند. فرآیندی که مک آدام آن را «آزادسازی شناختی» نامیده است (مک آدام^۱ و همکاران، ۱۹۹۶: ۱۷).

در تعریف اسنو و بنفورد از چارچوب‌سازی، فعالیت معنا‌سازی و فرایند منازعه‌جویانه‌ای است که برای خلق و گسترش معناهایی از طرف کنشگران به کار گرفته می‌شود که متفاوت از شرایط موجود و گفتمان مسلط متفاوت است و آن را به چالش می‌طلبد. از این رو هنگام چارچوب‌سازی شرایط خاص سیاسی، شرکت‌کنندگان در یک رفتار جمعی، در ارائه معانی به‌منظور بسیج مخاطبان و اعضای بالقوه جنبش و تحریک ناظران و خارج کردن مخالفان جنبش از بسیج، حوادث را به گونه‌ای خاص تفسیر می‌کنند (اسنو و بنفورد، ۱۹۹۲: ۱۳۸). بدین منظور در فرآیند چارچوب‌سازی، سه مرحله وجود دارد: نخستین مرحله، تشخیصی است که طی آن جنبش افراد را متقاعد می‌کند که شرایط دشوار، ناموجه، غیرقابل دفاع، تحمل‌ناپذیر و حادی وجود دارد که باید حل و اصلاح گردند؛ در مرحله دوم جنبش اعضا و هوادارانش را نسبت به راهبردها، تاکتیک‌ها و اهداف مناسب متقاعد می‌کند، مرحله آسیب‌شناختی است. در این مرحله، نه تنها وجود مشکل و نیز افرادی که سبب ایجاد آن شده‌اند به مخاطبین اطلاع‌رسانی می‌شود، بلکه از مردم ابراز خشم در آن خصوص هم خواسته می‌شود و سوم مرحله انگیزشی که طی آن جنبش برای ورود مخاطبانش به فعالیت‌های اعتراضی و تحقق تغییرات مطلوب، انگیزه لازم را ایجاد می‌کند. مرحله انگیزشی ضمن پشتیبانی روحی و روانی مشارکت‌کنندگان در رفتارهای جمعی، انگیزه لازم برای انجام کنش را فراهم می‌سازد (کریمی، ۱۳۹۰: ۲۱۸). ویلیام گامسون تبیین بی‌عدالتی و نشان دادن آثار ویرانگر ناشی از آن و نیز معرفی مردمان شایسته سرزنش برای ایجاد آن شرایط را راهی برای برانگیختن خشم و اعتراض همگانی معرفی می‌کند و تأکید می‌نماید از میان همه احساسات، احساس بی‌عدالتی نزدیکترین رابطه را با خشم شدید دارد که همانند آتشی بر خرمن روح معترضان زده می‌شود (گامسون^۲، ۱۹۹۲: ۳۳).

1. McAdam
2. William Gamson

چارچوب‌بندی مقاومت اسلامی در برابر «دگرسازی» برون‌دینی

ایستادگی و مقاومت به حیات و زندگی معنایی رسا می‌بخشد و هنگامی که به صفت اسلامی وصف گردد، می‌توان آن را به معنای فعال شدن هوش (آگاهی) در تبعیت و پیروی از آموزه‌های الهی برای نیل به کمال و سعادت در حیات دانست. تحقق مقاومت اسلامی به معنای حیات برتر (برین) و تلاش برای دستیابی به آن از رهگذر دین که برآیند آن زنده شدن دوباره استقلال، عدالت و همه آموزه‌ها و ارزش‌های متعالی الهی است، در گرو تشخیص ناصواب بودن شرایط موجود و احساس ضرورت تغییر آن از جانب پیروان این آئین می‌باشد. حرکت جمعی آن‌گاه شکل می‌گیرد که اوضاع جامعه به گونه‌ای باشد که با ایجاد مانع در مسیر کمالات فطری مسلمانان در چارچوب نظم و نظام اسلامی که نتیجه آن، احیا و بازیابی هویت فردی و جمعی، یعنی شناخت هویت مسلمانی و مسلمان بودن، بازگشت به هویت جمعی واحد خویش و دارالاسلام است، مایه رنجش پیروان این آئین را فراهم نماید (سمعی اصفهانی، ۱۳۹۲: ۶۳).

هنگام رنجش و برانگیخته شدن حس خشم افراد یک جامعه در اثر حادثه‌ای و یا رویداد تغییرات ناگهانی و غیرمنتظره در محیط اجتماعی منجر به ترس، فعالان فکری سخت می‌کشند تا آن را به سمت هدفی سیاسی سوق دهند. بدین منظور فعالان باید با همدیگر یک بسته اخلاقی، شناختی و احساسی از دیدگاه‌ها بسازند و از رهگذر چارچوب‌سازی، مسئله را به صورت «یک موضوع بزرگ» مستلزم داوری اخلاقی و کنش احساسی، معرفی کنند: به‌عنوان نمونه آگاهی از سوء استفاده افراد طمعکار یا بوروکرات‌های بی‌عاطفه و سنگدل از انسانیت، زمینه تحول احساس ترس عمومی به خشم، تنفر، عصبانیت، سوءظن و انتقام فراهم می‌شود و در نتیجه مردم در جستجو و سرزنش عامل این رفتار غیراخلاقی و در نهایت قیام علیه او، بسیج خواهند شد (گودوین^۱ و دیگران، ۲۰۰۱: ۱۸).

نظریه‌های مختلف برای تبیین نحوه پیدایش گفتمان مقاومت اسلامی به مثابه یک تحرک اجتماعی را می‌توان در دو گروه «درون‌زا» و «برون‌زا» تقسیم کرد. نظریه‌های درون‌زا معتقدند انگیزه این جریان را باید در تحولات جوامع اسلامی جستجو نمود و در نتیجه این گفتمان را فرزند

1. Goodwin

نیازها و حرکت‌های درونی دنیای اسلام می‌دانند و معتقدند نمی‌توان آن را به صرف واکنشی به گفتمان غربی فروکاست.

ویکتورویکس^۱ در مقدمه کتاب خود و در راستای تشریح چگونگی تکوین جنبش‌های اسلامی، عملگرایی و کوشندگی اسلامی را بر محور «بسج اعتراضی برای پشتیبانی از آرمان‌های اسلامی» متبلور می‌داند. این بیان، به قدری کلی و وسیع است که شمار قابل توجهی از فعالیت‌های جمعی به نام اسلام از قبیل جنبش‌های تبلیغی یا اقدامات برخی گروه‌های اسلام‌گرا که از سوی غرب گروه‌های تروریستی شناخته می‌شوند، گروه‌های معناگرای اسلامی در صدد آگاهی‌های جمعی و ... را شامل می‌شود (رایبسون، ۲۰۰۴: ۱۴۳).

بیداری اسلامی در رویکرد درون‌زا به‌عنوان نوعی آگاهی جمعی با تکیه بر اراده عمومی و متأثر از شرایط کنونی به رفتار سیاسی تبدیل شده و در شکل‌گیری سیاسی سامان پیدا می‌کند (سمیعی اصفهانی، ۱۳۹۲: ۶۰). نقش‌آفرینی جنبش‌های اسلامی در عرصه سیاست، صرفاً به فرهنگ وابسته نیست بلکه به نوبه خود، باید این فرهنگ را به اقتضای شرایط روز شکل داده و از نو بازسازی کنند. بازیگران اجتماعی با اتکا بر این ابزارهای فرهنگی، تجربیات زندگی خود را از طریق اقتباس سمبل‌ها، ارزش‌ها، معانی، نمادها و باورها معنادهی می‌کنند و به تناسب اهداف جنبش به آن قالب می‌دهند (دلا پورتا و دیانی، ۲۰۰۶: ۳۱). شکل‌گیری یک هویت جمعی برای فعالان جنبش و کاربرد چارچوب‌های خاص برای تسهیل شکل‌گیری هویت جمعی دو مؤلفه اصلی قابل تشخیص در این فرآیند است.

در راستای تبیین این دو مؤلفه و بر اساس نظریه‌های برون‌زا، تولد گفتمان مقاومت اسلامی نه ناشی از نیازها و اجتهاد درونی، بلکه واکنش طبیعی مسلمانان در برابر گفتمان غربی و هژمون شدن آن گفتمان است. برخی از فلاسفه سیاسی با الهام از ایده چرخش زبانی و نظریه انتقادی رادیکال متفکران پسامدرن و مابعد استعماری از چرخش اندیشه سیاسی به سوی «غیر» سخن به میان آورده‌اند. گفتمان‌ها همواره به واسطه دشمن‌هویت پیدا کرده و نظام معنایی خود را بر اساس آن تنظیم می‌کنند بر اساس این نظریه، وجود گفتمانی که مطلقاً به‌تنهایی وجود داشته باشد امکان‌پذیر نیست و آنچنان که دریدا می‌گوید رو‌شنایی و تاریکی با هم معنا پیدا می‌کنند هرگز نمی‌توان سیر

1. Wiktorowicz

تحول یک گفتمان و نظم معنایی آن را بررسی کرد و در حقیقت برای بررسی ساختار نظام معنایی یک گفتمان باید آن را در مقابل گفتمان رقیبش قرار داد و نقاط درگیری و تفاوت‌های معنایی را پیدا کرد (سلطانی، ۱۳۸۳: ۱۶۸).

نتیجه حاصل از پژوهش‌های صورت گرفته بر روی گفتمان مقاومت - شامل حرکت‌های اعتراضی در جهان اسلام - نشان از آن دارد که توسعه دعای خاص و بسیج هواداران همگی تابع شرایط، بستر و زمینه از جمله احساس «غیر» بودن از جانب دیگران می‌باشد. از آن‌جا که هویت تمامی گفتمان‌ها منوط و مشروط به وجود «غیر» است، نحوه رفتار منابع خارجی، زمینه اقدام گروه‌های بسیج‌گر را فراهم می‌کنند. از این‌رو کنش جمعی در شرایط فقدان بازیگرانی که یکدیگر را بشناسند و سایرین نیز آن‌ها را در مقام یک گروه به رسمیت بشناسند، به ندرت رخ می‌دهد. از آن‌جا که هویت‌سازی، محصول ساختارهای قدرت گفتمانی‌اند که «غیریت» پرداز نیز هستند (ستاری، ۱۳۸۰: ۱۰۸)، هنگامی که یک گفتمان خود را در معرض آسیب «دیگری» ببیند، یک جنبش وظیفه‌خیز تحکیم هویت جمعی را بر عهده می‌گیرد. در این فرآیند، مفهوم «ما» که در کنش جمعی نقش دارد، گسترش می‌یابد و زمانی که بازیگران در مبارزه شرکت می‌کنند، رفته‌رفته خود را افرادی تلقی می‌کنند که منافع، ارزش‌ها و پیشینه تاریخی مشترک، سبب ارتباط آنها با یکدیگر می‌شود. در این فرآیند به همان اندازه که «ما»، نقش مهمی در بساختن هویت جمعی ایفا می‌کند، هویت حرکت اجتماعی تحت تأثیر مفهوم مخالف آن یعنی «دیگران» یا «غیر» که از قضا چه بسا خود را برتر نیز می‌پندارد، شکل می‌گیرد. گفتمان‌های غیر پنداشته شده که به حاشیه رانده شده‌اند، همواره در تلاش‌اند تا معنایی جدید از وقته‌ها (دال‌های تثبیت شده) ارائه کنند و ثبات موقت معنایی را که گفتمان مسلط ایجاد کرده است، بر هم بزنند (سلطانی، ۱۳۸۳: ۱۶۹).

«سفید غربی» با ادعای پشتوانه‌ای از یک تمدن برتر و متعالی شایستگی حکومت و سروری بر تمدن‌های «غیر سفید»، سال‌ها در قالب گفتمان مسلط مطرح بوده، ماهیت عمل سیاسی، اقتصادی دموکراسی لیبرالی آن به‌ویژه در طول دو سده گذشته با نوعی غیریت‌سازی نسبت به «دیگران» حاشیه‌ای مثل جهان سومی‌ها، شرقی‌ها و در نهایت مسلمانان برخورد کرده و آن‌ها را فرودست پنداشته است (گان‌دی، ۱۳۹۱: ۱۸).

گفتمان سیاسی اسلام در مقام آسیب‌شناسی این رویکرد «دگر» پندار استعمارگران، برای انسان این هویت را قائل شده است تا صحنه روابط بین‌الملل را بدون هیچگونه تأثیر و تأثر از ملاحظات قدرت بشناسد و از منابع شناخت از عقل گرفته تا وحی و فقه در راستای تأمین عدالت و سعادت انسان و جامعه استفاده کند. روابط بین‌الملل، به‌عنوان عرصه تعامل مختلف انسانی با یکدیگر بر پایه ماهیت دوگانه انسان و جامعه داخلی مبنی بر ستیز نیروهای خیر و شر و حق و باطل، مناقشه آمیز و ستیزشی است؛ چرا که تقابل و مبارزه جوامع حق و باطل با جوامع باطل و منحط برای تأمین عدالت و سعادت انسان و جامعه بشری مانند انواع دیگر سیاست در عرصه روابط بین‌الملل نیز بوقوع می‌پیوندد که در گفتمان اسلامی درنهایت این مبارزه به پیروزی جبهه حق بر باطل می‌انجامد. از نظر این گفتمان، هدف در روابط بین‌الملل کسب حداکثر قدرت، امنیت و رفاه مادی صرف نیست، بلکه غایت اصلی تأمین عدالت، سعادت و تعالی در راه رسیدن به حق تعالی است (دهقانی فیروزآبادی، ۱۳۹۰). آگاه‌سازی شناختی ناشی از باور مسلمانان به برتری تمدن و ارزش‌هایشان در مقایسه با داشته‌های غرب ملهم از تعریف چنین غایت بلندی در مناسبات جهانی در بینش سیاسی اسلام، انگیزه کافی برای تکوین مقاومت نیروهای اسلام‌گرا در برابر موج‌های هژمون‌گرای جهان غرب را فراهم آورد.

توطئه دگرسازی درون‌دینی غرب در خنثی‌سازی مقاومت اسلامی

با رخداد انقلاب اسلامی در ایران و چرخش پارادایمی کامل تحت تأثیر گفتمان نفی سبیل اسلام انقلابی از نوع ایرانی آن، منجر به شکل‌گیری و عمومیت یافتن گفتمانی موسوم به «گفتمان مقاومت» گردید که با سایه‌افکنی بر بخش زیادی از مباحث جاری در عرصه اسلام سیاسی، دشمنی ایالات متحده به‌عنوان بزرگترین عامل تهدید منافع جهان اسلام را آشکار نمود (وایز، ۲۰۰۷: ۳۴). البته همزمان با این روند مقاومتی در جوامع اسلامی، شکل‌گیری سازوکارهای اقتصادی جدید در نظام سرمایه‌داری غرب ناشی از تغییرات روزافزون فرایند کنش مبتنی بر استعمار، الگوی نظام سلطه از درون جهان غرب هم با انتقاد روبه‌رو شده بود (کنگوری، ۱۳۹۲: ۱۹۵).

منع اصلی مقاومت علیه استعمار غرب و آمریکا در خاورمیانه که تا مدت‌ها با ملی‌گرایی سکولار تغذیه می‌شد، از آن پس تحت تأثیر انقلاب ایران، اسلام‌گرایی به‌عنوان تهدید امنیتی برای منافع ایالات متحده شناخته شد و آمریکایی‌ها از برخورد میان اسلام و غرب ناشی از بیداری و ضرورت بازگشت به هویت فراموش شده اسلامی که نضج‌گیری قرائت اسلام سیاسی را نوید می‌داد، بیم‌ناک گشتند (فزلسفلی و همکار، ۱۳۹۱: ۱۵۳)؛ چرا که پیام اصلی وقوع انقلاب اسلامی مبنی بر ضرورت تحول و نیاز به ارائه الگوهای جدیدی از اندیشه و عمل در فضای بین‌المللی موجود برای بشریت، منافع استکبار را در معرض خطر قرار می‌داد. رهبر معظم انقلاب اسلامی (مد ظله العالی)، در بیان چگونگی به خطر افتادن منافع استکبار می‌فرماید: «استکبار می‌داند که دل‌های مردم در بسیاری از کشورهای اسلامی از شمال آفریقا تا شرق آسیا، با جمهوری اسلامی ایران است و این کشورها، عمق سیاسی و استراتژیک ایران اسلامی محسوب می‌شوند.» (مقام معظم رهبری، ۱۳۹۳/۹/۴)

احساس خلأ مردمی ناشی از ناکامی در دستیابی به زندگی اجتماعی با نظامات صحیح طی تجربه‌های گوناگون نظام‌های غربی و در بلوک شرق تجربیات نظام‌های شرقی به انضمام تمام پیشینه‌های امپراتوری و استبدادهای گذشته، آتش اشتیاق برای شناخت هر چه بیشتر پیام انقلاب اسلامی را تندتر نمود. در اوج ناامیدی و یأس گسترده ناشی از ناکامی مذکور، مرحوم امام خمینی (رحمه الله علیه) برای نخستین بار توانست با طرح گفتمان مقاومت در برابر استکبار جهانی، بیداری اسلامی مبتنی بر پارادایم مقاومت را تبدیل به پراگماتیستی سیاسی کرده و نه تنها آن را وارد حوزه عمل همه توده‌های مسلمان، بلکه تبدیل به گفتمان غالب همه مستضعفان جهان کند (ذوالفقاری، ۱۳۹۱: ۱۵). گراهام فولر ضمن پذیرش جدا ناشدنی بودن نام امام خمینی (رحمه الله علیه) از ایران و تشیع اما جامعیت و فراتر رفتن پیام انقلابی وی از محدوده آئین تشیع به گونه‌ای که کل جهان اسلام را در بر گرفت را عامل مردود شناخته شدن هر گونه تفاوت معنادار میان تعالیم سنی و شیعه توسط اغلب متفکران اسلامی می‌داند. به عقیده وی، روشنفکران مسلمان بزرگ‌نمایی این تفاوت‌ها را فاقد موضوعیت می‌دانند که تأثیری نیز بر حل مشکلات مسلمانان معاصر ندارد (فولر، ۱۳۷۳: ۱۱۱).

در واقع، اگرچه انقلاب اسلامی بر پایه آموزه‌های شیعی شکل گرفت، اما از آن جا که واحد تحلیل در متون مذهبی شیعه نه دولت سرزمینی دارای حاکمیت بلکه امت اسلامی است، احیای جهان اسلام و مقابله با دیگر برون‌دینی در دستور کار قرار گرفت. حفظ دین، حفظ انقلاب اسلامی و نظام جمهوری اسلامی ایران، بازپس‌گیری سرزمین‌های اشغالی در فلسطین، دفاع از تمامیت ارضی، حفظ استقلال و حق تعیین سرنوشت نیز جلوگیری از غارت منابع و ثروت در عراق، سوریه، لبنان، یمن و بحرین، از جمله اهداف مشخص و عینی گفتمان مقاومت بوده و هستند. در واقع، گفتمان مقاومت در برابر استکبار به‌عنوان دال مرکزی گفتمان انقلاب اسلامی در حقیقت منظومه معنایی بود که دال‌های شناوری از جمله نهضت، بیداری اسلامی، برابری و عدالت که بر اساس گفتمان کلان استقلال، آزادی و مردم‌سالاری دینی، معنا و هویت پیدا می‌کرد را به خود جذب نمود و همه این دال‌های گفتمانی در مقابل غیر/ دگر تعریف شده و هویت معنایی و گفتمانی پیدا کردند و با ایجاد قابلیت لازم برای مقاومت در برابر فشارهای هنجاری جهان غرب (غیر)، امکان انتقال قالب‌های هنجاری و ارزشی به مناطق دیگر - «کمربند شکننده»^۱ در تعبیر ساموئل کوهن - فراهم آورد. به همین دلیل بعد از گذشت چند دهه از وقوع انقلاب در ایران و با آگاهی دیگر مسلمانان از ضرورت ایستادگی در برابر دگر برون‌دینی با محوریت مسئله فلسطین و آرمان آن در سراسر جهان اسلام، محور مقاومت اسلامی شکل گرفت که در آن گروه‌های سنی مذهبی چون جنبش مقاومت اسلامی فلسطین (حماس) هم حضور داشتند. در واقع نه گفتن به آنان که قصد اعمال سلطه داشته و دارند، شکل‌گیری سریع محور مقاومت - حرکتی با منشأ قرآنی در اطاعت امر خداوند در ایستادگی مقابل ظالم و مستکبر - را سبب گردید (میرقادری، کیانی، ۱۳۹۱: ۷۰).

با مواجهه آشکار هویت جدید مبتنی بر مبانی هستی‌شناختی و معرفت‌شناختی در گفتمان مقاومت در برابر «غیر»هایی همچون غرب و مدرنیته در حیطة ساختار سیاسی، نحوه توزیع قدرت و بازیگران روابط بین‌الملل، قابلیت و توان پاسخگویی عملی به نیاز فکری مسلمانان زمینه برای تقویت و ظهور بازیگران جدید غیردولتی (جنبش‌ها و ملت‌ها) به‌ویژه در خاورمیانه فراهم آمد (رضایپور، ۱۳۹۳: ۱۴۱). طرح دین در صحنه طی مقاومت همه‌جانبه انقلاب اسلامی در برابر استکبار

جهانی، هویت بخشی به مسلمانانی که آئین آن‌ها برترین و محبوب‌ترین نزد پروردگار معرفی شده اما جایگاه آنان در عالم هستی به آن اندازه والا و عالی نیست، زمینه آگاه‌سازی شناختی مخاطبان برای فهم رویدادهای مهم و فرآیندهایی که آن‌ها را به وظیفه خود در این مسیر آگاه سازد را فراهم نمود. انقلاب اسلامی با احیا و اعتبار مجدد اسلام به مثابه مکتبی اجتماعی و سیاسی، شکل‌گیری جریان بیداری در کشورهای اسلامی با تاسی به الگوی اسلام سیاسی و تشیع به‌عنوان ارائه دهنده نظام حکومتی و مطرح شدن آن در سطح بین‌المللی، زمینه ظهور مجدد نهضت‌های اسلامی و انقلابی را فراهم آورد که طرح اندیشه اتحاد جهان اسلام (امت‌گرایی) که در واقع نوعی بازبینی در رابطه جهان اسلام و غرب حامی رژیم صهیونیستی را دنبال می‌کردند (حشمت‌زاده، ۱۳۷۸: ۲۲۷).

انقلاب اسلامی با ارائه استراتژی «اسلام راه حل و جهاد، وسیله اصلی است» ایفای نقش کانونی در این گفتمان بیداری را با جنبه فراملی بخشیدن به مبارزات مردم فلسطین و انتفاضه آنان و جهانی کردن مبارزه با رژیم صهیونیستی، عهده‌دار شد. اعلام آخرین جمعه ماه مبارک رمضان به‌عنوان روز جهانی قدس از سوی رهبر راحل انقلاب (رحمة الله علیه)، نشان از عمق توجه ایران اسلامی به مسئله فلسطین و اعتقاد به حمایت از مبارزات آنان داشت. در واقع، با پذیرش نمادها و شعارهای انقلاب اسلامی به‌عنوان اصول اساسی جهاد از سوی گروه‌های اصول‌گرای اسلامی و تأکید آنان بر شهادت، فداکاری و سلحشوری در راه هدف، انقلاب اسلامی توانست نقش خود را در جهانی کردن مسئله فلسطین و تعمیق مبارزات آزادی‌بخش اسلامی در فلسطین، مبارزه با صهیونیسم را ابعادی جهانی بخشد (نوروزی، ۱۳۹۱: ۴۹).

در نتیجه با تمرکز بر مسئله فلسطین و فراگیر شدن خشم و مبارزه مسلمانان علیه صهیونیست‌ها، ادعای فتح نیل تا فرات رژیم صهیونیستی بـر اـثـر مـقاومت ناشی از بیداری اسلامی تا آن حد با چالش جدی مواجه شد که صهیونیست‌ها از همه شعارهای قبلی خود عقب‌نشینی کردند و آن همه ادعا برای تجاوز به بهانه امنیت به جایی رسید که حفظ بقاء، اولویت نخست رژیم صهیونیستی گردید.

شهید سلیمانی؛ غلبه مقاومت در مواجهه با دگرسازی درون‌دینی

از آن جا که چارچوب، زمینه «اقدام مسلحانه» یا پایه منطقی برای درگیر شدن به‌منظور بهسازی اقدام جمعی را از طریق خلق انواع مناسبی از انگیزه فراهم می‌کند (بنفورد و اسنو ۲۰۰۰: ۶۱۷) ضرورت بسط نمادین به‌منظور ایجاد انگیزه و مشوق مورد نیاز برای اقدام، امری انکارناپذیر است. نتایج و هزینه‌های پیش‌بینی ناشده با اقدام جمعی ارتباط دارد و تنها اگر بازیگران متقاعد شوند (به‌طور حسی حتی قبل از جمع‌بندی عقلانی) که به‌رغم چنین هزینه‌های اجتناب‌ناپذیری از این فرصت برای بسیج، کارآیی و مشروعیت اقدام استفاده کنند، پیروزی در انتظار آنان خواهد بود. از این منظر، چارچوب‌ها تنها به سطح گروه‌های اجتماعی و بازیگران جمعی تقلیل نمی‌یابد، بلکه می‌توان ارتباط حوزه فردی با تجربه جمعی را نیز متصور شد. در این حالت، آن‌ها باید بتوانند یک مشکل یا چالش خاص مثل اشغال سرزمین فلسطین در چارچوب بیداری اسلامی را از رهگذر نشان دادن ارتباط آن موضوع با حوادث دیگر و یا با شرایط دیگر گروه‌های اجتماعی عمومیت بخشند؛ و همچنین ارتباط یک مشکل از پیش موجود را به تجارب زندگی فردی نشان دهند (دلپورتا و دیانی، ۲۰۰۶: ۷۸).

با تبیین اخلال ناشی از دخالت‌های آمریکا و رژیم صهیونیستی به‌منظور تأمین منافع نامشروع خود در حوزه‌های مختلف اقتصادی و سیاسی در ثبات منطقه از رهگذر شناسایی تهدید توطئه‌های استکبار علیه امنیت داخلی و منطقه‌ای توسط جبهه مقاومت شکل گرفته با پیروزی انقلاب در ایران، چارچوبی برای ضرورت منطقی اقدام عملی مسلمانان پی‌ریزی شد. به‌منظور متقاعد ساختن کشورهای منطقه به پذیرش هزینه‌های همراهی در مقاومت مقابل این مداخلات، جمهوری اسلامی حمایت از آرمان‌های فلسطین و آزادی قدس را در صدر سیاست خارجی خود قرار داد که خصومت و عناد با رژیم اشغالگر صهیونیستی از لوازم حتمی آن بود. ایالات متحده آمریکا با درک تأثیر این رویداد بر تغییر محیط امنیتی بین‌المللی، خلق یک دگر امنیتی به‌منظور توجیه اقدامات مداخله‌گرایانه خود در منطقه را ضروری تشخیص داد و بنابراین با توجه به تحولات ایران انقلابی، آن را نشانه گرفت. در واقع، این چالش که پیشتر با اقداماتی نظیر به شهادت رساندن چند تن از فرماندهان ارشد سپاه پاسداران نظیر احمد متوسلیان توسط کارگزار آمریکا در خاورمیانه

(اشغالگران قدس) نمود یافته بود با ترور برخی از دانشمندان هسته‌ای ایران و نیز شهادت چند تن از پاسداران ایرانی در حملات صهیونیست‌ها به سوریه تداوم پیدا کرده بود. در پاسخ به این اقدامات، حمایت‌های نظامی و استراتژیک سپاه از متحدین خود همچون نظامیان و شبه نظامیان شیعی منطقه علیه رژیم صهیونیستی، طبیعی است که یکی از نگرانی‌ها و دغدغه‌های مهم امنیتی ایالات متحده را تشکیل دهد (پولاک، ۲۰۱۷: ۹). از طرف دیگر، با روی کار آمدن دولت شیعی در عراق پس از صدام حسین و بهبود وضعیت سیاسی شیعیان آن کشور، با تأثیر گذاری بر وضعیت شیعیان منطقه، زمینه‌ساز از حاشیه درآمدن این گروه از مسلمانان و تبدیل آنان به عنوان عواملی تأثیرگذار در معادلات منطقه گردید. با قرار گرفتن جمهوری اسلامی ایران در مرکز توجه شیعیان و گسترش روابط هر چه بیشتر آن کشور با عراق که تقویت موقعیت ایران به عنوان یکی از دو طرف نظام دوقطبی مجموعه امنیتی خلیج فارس را به دنبال داشت، باعث شد تا دیگر قدرت‌های منطقه به ویژه عربستان که با داشتن ادعای رهبری دنیای عرب، تسنن و جهان اسلام خود را طرف اول این مجموعه تلقی می‌کرد، به موازنه‌سازی در برابر جمهوری اسلامی ایران جهت تغییر وضعیت موجود دست بزنند (هراتی، ۱۳۹۴: ۱۶۰)؛ چرا که دو متغیر داخلی یعنی ظهور یک ایدئولوژی جدید شیعی و ظهور یک ساختار حکومتی دموکراتیک تهدیدی برای ایدئولوژی و ساختار حکومتی رژیم‌های اقتدارگرای منطقه از جمله عربستان به شمار می‌رفت. تهدید عربستان که از متحدان غرب در منطقه به شمار می‌رفت، ناخواسته امنیت منافع آمریکا را نیز در معرض چالش جدی قرار می‌داد و بنابراین آن دو در مقابله با تهدید مشترک جمهوری اسلامی به دلیل حمایت از گروه‌های انقلابی و اسلام سیاسی در خاورمیانه، به سمت یک ائتلاف راهبردی علیه ایران سوق داده شدند (مصلی‌نژاد، ۱۳۹۵: ۱۰۷۵).

ناکامی آمریکا که از سال ۲۰۰۳ با حدود سیصد هزار نیروی نظامی، اطلاعاتی و شبه نظامی عراق را به تسخیر درآورده بودند در ایجاد یک نظام سیاسی وابسته و تحت امر خود در آن سامان با هدف سد کردن راه گسترش آموزه‌های مقاومت از ایران به سایر کشورهای مسلمان منطقه، آمریکایی‌ها را برآن داشت تا در هم اندیشی حاصل از این ائتلاف، کاربست ملاحظات ایدئولوژیکی را نه به عنوان هدف بلکه به عنوان ابزاری جهت حفظ موازنه قوا یا افزایش قدرت مورد آزمون قرار دهند. انتخاب عراق برای این آزمون از آن جهت بود که بیشترین آثار بیداری

اسلامی ناشی از انقلاب ایران در آن کشور بازتاب پیدا کرده بود. لباس اسلامی مناسب (جفیه)، حضور بیشتر در مساجد و حرکات سیاسی در آن‌ها، تأسیس سازمان‌های مذهبی مبارز، ترویج ایده مبارزه با رژیم صهیونیستی، جدی‌تر شدن موضوع دین در جامعه و ایجاد دولت اسلامی نمونه‌هایی از تأثیر ژرف انقلاب اسلامی در عراق بود. دامنه این نفوذ به حدی گسترش یافت که در جریان انتخابات سال ۲۰۱۴ عراق، تحلیل‌گر نشریه نیویورکر به صراحت اعلام کرد: «تنها طرف پیروز در انتخابات پارلمانی عراق، ایران است» (معین‌آبادی و سبزی، ۱۳۹۴: ۶۸). علم کردن گروهی در بافت چند قومی آن کشور در قالب مبارزه یک جریان سنی عدالت‌طلب به ستوه آمده از سیاست‌های دولت شیعه بغداد برای احقاق حقوق اهل سنت، ثنویت‌سازی دل‌بخواانه‌ای را رقم زد که با ادعای حقانیت خود دشمنانش را به چوب کفر یکسره می‌راند. حیات فکری این گروه که داعیه بازگشت به اسلام اصیل متخذ از ایده سلفیه را داشتند، با دگرسازی مستمر پیوند خورده بود. در شرایط فعلی و طرح دگر شیعی با انقلاب اسلامی می‌توانست نقش هویت بخش به این فضای تخاصم را ایفا کند و به زبان گفتمانی، دال کفر با مدلول تشیع پر شود (پورحسن و سیفی، ۱۳۹۴: ۱۹). با تعریف بخشی از هویت و ایدئولوژی داعش در ضدیت با شیعه، تلاش برای ریشه‌کنی شیعیان به‌عنوان خارجیانی که در اسلام بدعت گذارده‌اند، آنان مستحق مرگ شناخته شدند تا جامعه بتواند به اصول اسلامی اولیه زمان پیامبر برگردد. کشتن هفت شیعه به عقیده ایشان، بهشت رفتن و میهمان سفره پیامبر شدن را تضمین می‌کرد؛ از این رو حتی به افراد عازم به انجام عملیات انتحاری برای کشتن شیعیان، توصیه می‌شد حتماً در لوازم همراه با خود یک قاشق داشته باشند. سخنگوی رسمی گروه مذکور که داعش خوانده شد، به‌طور رسمی اعلان کرد: «شیعیان را باید کشت ... وارد خانه‌های آن‌ها شوید و مثل گوسفند سرهای آن‌ها را از تن نجسشان جدا کنید. کشتن آن‌ها برای شما مثل کشتن مگس باشد، جنگ امروز جنگ بین شیعیان و همه سنی‌هاست» (غفاری و علیزاده، ۱۳۹۳: ۱۰۶). بدین ترتیب در دفاع از حقوق از کف رفته اهل سنت عراق با اطلاق مکرر مفاهیمی از قبیل کافر، دشمن و مشرک درباره هویت جمهوری اسلامی ایران و نفی هویت اسلامی آن، بازتولید هویت دگر و دشمن سلفی‌گری، روند دگرسازی درون‌دینی داعش تشدید گردید. در این روند، علاوه بر معرفی ایران به‌عنوان مسئول افول نقش تاریخی اعراب و تنزل جایگاه کشورهای عربی در تحولات منطقه‌ای، بیگانه‌انگاری فرهنگ ایرانی با فرهنگ

اسلامی دستمایه خنثی سازی سیاست خارجی ایران قرار گرفت (سیدنژاد، ۱۳۸۹: ۱۶۷). این فرآیند هویت سازی معطوف به مشروعیت زدایی و اعتبارزدایی از جمهوری اسلامی ایران، دشوار شدن همکاری ها و روابط نزدیک سیاست خارجی ایران با شیعیان و جریان های سنی مذهب را به همراه داشت (الگار، ۱۳۸۶: ۱۴).

در ۲۰ خرداد ۱۳۹۴ (۲۰۱۴)، حرکت تهاجمی سنگین داعش با حمایت آمریکایی ها و سعودی ها و دیگران شروع شد و عراق که کشوری واقع بر سر یک چهارراه بین المللی و برخوردار از یک موقعیت مهم ترانزیتی بین آسیا و اروپا و سوریه که سال ها به عنوان محور مقاومت در کنار جمهوری اسلامی ایران، در دفاع و حمایت از آرمان فلسطین به مبارزه با رژیم صهیونیستی مشغول بود، به آشوب کشیده شدند تا با سرایت دامنه آن به ایران (مرکز جبهه مقاومت)، بیداری اسلامی که به برکت انقلاب اسلامی خود را از یک هویت جمعی متمایز برخوردار می دید و مقاومت به مثابه مکانیزم و سازوکاری بازیگران آن را با هویت های زبانی و جغرافیایی مختلف درکش جمعی برای منازعه با رقبای مخالفان به یکدیگر مرتبط ساخته بود، با محروم شدن از پشتیبان اصلی خود (ایران) به خاموشی کشیده شود.

در این جا بود که نیروی قدس سپاه پاسداران انقلاب اسلامی به درخواست کشورهای عراق و سوریه و با اعزام نیروهای نظامی و فرماندهان مستشاری، به نوعی الگوی بسیج را در آن کشورها پیاده سازی نمود و در ادامه به دستاوردهای بزرگی از جمله سدنمودن پیشروی گروه های نئوسلفی نائل گردید (علیشاهی، ۲۰۱۹: ۴).

شهید سلیمانی با استفاده از تجارب ارزنده دوران دفاع مقدس که طی آن از نیروهایی در دفع تجاوز دشمن بهره برد که ملهم از کنش فرهنگی-ایدئولوژیک جامعه ایرانی، مفاهیم عقیدتی را با قالب های سازمانی برای انجام اقدامات نظامی در دفاع از حوزه سازمانی، سرزمینی، ایدئولوژیک پیوند زده بودند و در نتیجه توانستند جلوه هایی از «مقاومت نامتقارن» را در فرایند دفاع در برابر نیروهای تهدیدکننده منطقه ای و بین المللی به نمایش بگذارند (پوستین چی و همکار، ۱۳۹۰: ۹۹)، با الهام از آموزه های نظریه مقاومت اسلامی که جریان بیداری اسلامی را تغذیه می نمود و مبارزه با افراط گرایی اسلامی و نهادینه کردن مناسبات قدرت کشورهای مقاومت را ایجاب می نمود، گام در میدان عمل نهاد.

با توجه به اهمیت راهبردی حفظ محور مقاومت برای جمهوری اسلامی ایران و تأثیر قطعی شکست یا پیروزی در حفظ آن بر موازنه قوای منطقه‌ای، وی در وهله نخست نه با زبان و شعار بلکه با اقدام و حضور مؤثر خود در میدان سعی نمود در رویارویی نظامی با شورشیانی که به ظاهر تحت لوای دفاع از حقوق اهل سنت اما در واقع با حمایت مالی عربستان، چالش پیش روی دولت قانونی عراق را دوچندان کرده بودند، مسلمانان منطقه را متوجه شرایط دشوار، ناموجه، غیرقابل دفاع، تحمل‌ناپذیر و حاد ناشی از انفعال و بی‌تفاوتی نسبت به جولان آمریکا در عراق نماید تا بدین‌سان به وظیفه تشخیصی خود در چارچوب‌بندی مقاومت اسلامی عمل کرده باشد. در گام بعدی و متناسب با آنچه در بخش توضیح بند مربوط به آسیب‌شناسی نظریه چارچوب آمد، مقاومت و پایداری آن بزرگوار در مقابله با داعش و تلاش برای آزادسازی مناطق تحت تصرف این گروهک تکفیری، خشم مردم نسبت به جنایات سبعانه و غیرانسانی این جریان منحرف را برانگیخت و در نتیجه ضمن جلب پشتیبانی روحی و روانی آنان، انگیزه لازم برای انجام کنش در قالب تشکیل جریان مردمی مقاومت (حشدالشعبی) در اعتراض به این مشی انحرافی منجر به تبدیل عراق به سرزمینی ناامن و آکنده از خشونت، فراهم گردید.

سردار سلیمانی با راهنمایی‌های رهبر معظم انقلاب در راستای خنثی‌سازی توطئه سنگین آمریکایی‌ها در عراق و ممانعت از تحقق برنامه سنگین آن‌ها به کمک حشدالشعبی^۱ که در واقع مولود ایجاد انگیزه کافی در مردم عراق برای اهتمام به ایجاد تغییرات لازم بود، در شهریورماه عملیات موسوم به «البلد» را در اطراف شهر مقدس سامرا به اجرا گذاشت و با تداوم ایستادگی در برابر این جریان انحرافی، سیر فقه‌رایی داعش آغاز شد.

کاهش تولید ناخالص ملی و سرانه، فرصت‌های اقتصادی نابرابر و ناعادلانه و نابودی تأسیسات زیربنایی ناشی از کاهش شدید درآمد ماهانه ۵۰ میلیون دلاری حاصل از صادرات نفت به کمتر از ۱۰ میلیون دلار در ماه طی سال‌های ۲۰۱۴ و ۲۰۱۵ (بازه زمانی اوج حضور داعش در عراق) و درنهایت توقف آن به‌طور کامل، دولت عراق را به شدت ضعیف و آن را به سوی تبدیل شدن به

۱. پس از اشغال موصل به‌وسیله نیروهای داعش در ۲۱ خرداد ۱۳۹۳ (۵ تا ۱۳ ژوئن ۲۰۱۴ میلادی)، حشدالشعبی در پاسخ به فتوای جهاد آیت الله سیستانی، تشکیل شد. هدف این نیروها کمک به ارتش و نیروهای امنیتی عراق برای پاسداری از مکان‌های مذهبی و نیز مقابله با تهاجم افراطی‌های تکفیری بود. نوری مالکی - نخست‌وزیر وقت عراق - به الگوپذیری از بسیج ایران در تشکیل ساختار بسیج عراق تصریح نمود. پایگاه تحلیلی خبری پیراسته (1394/11/22)، «بسیج مردمی عراق (حشد الشعبی) چیست؟»

دولت ناکام سوق داده بود که در چنین شرایطی، ناتوانی دولت در کنترل مرزهای کشور موجب از دست رفتن تسلط آن بر بخشی از قلمرو سرزمینی شده و اعمال قدرت معمولاً به پایتخت و یک یا چند منطقه خاص محدود گردیده بود. عدم توانایی دولت ناکام عراق در برقراری امنیت به عنوان مهم ترین تعهد سیاسی در سراسر کشور، شهروندان را از دولت مرکزی برای تأمین امنیت خود در مواجهه با جنایات سزایمان یافته، ناامید کرده بود (رات برگ، ۱۳۸۹: ۱۰۲). با توجه به شکست های متعدد داعش از گروه های مقاومت اسلامی به فرماندهی شهید سلیمانی، نیروهای مردمی و مقاومت عراقی کنترل دوباره شرکت های نفت شمال و گاز طبیعی و چاه های نفت مهمی مانند باباگورگور، بای حسن شمالی و جنوبی، آوانا، جمبور و خباز واقع در کرکوک را که پیش از این داعش بدون هیچ درگیری از گروه های پیشمرگه گرفته و به کنترل خود در آورده بودند، دوباره به دست گرفتند (رضوی و نصر اصفهانی، ۱۳۹۸: ۴۰).

بدین ترتیب متأثر از پارادایم مقاومتی که شهید سلیمانی مروج آن در عمل بود، بسیاری از تئوریسین های نظامی عراق، همچون ابومهدی المهندس، شیخ الکعبی، فرمانده جنبش نجباء عراق، کتائب حزب الله عراق و بسیاری دیگر از شبه نظامیان فعال در منطقه همگی به نوعی در همگرایی کامل با سیاست های نیروی قدس سپاه پاسداران قرار گرفتند. با کمک های پشتیبانی و مستشاری جمهوری اسلامی در منطقه، خطر شرارت های داعش در مرزهای سوریه و عراق که موجب ناکامی دولت های این دو کشور و در نتیجه ناتوانی در تأمین امنیت شهروندان شده بود، تا حد بسیار زیادی دفع گردید. همچنین با این موفقیت، میزان محبوبیت فرماندهان سپاه ایران همچون سردار سلیمانی در کشورهای منطقه به ویژه عراق و سوریه به بیشترین میزان خود حداقل در چهار دهه اخیر رسید (پارلوپلسنر^۱، ۲۰۱۸: ۱۶).

بی تردید این افزایش محبوبیت از فعالیت های بی شائبه شهید سلیمانی در ابعاد مختلف جوامع مذکور ناشی می گردید که در ادامه به برخی از آن ها پرداخته می شود: مدیریت ریسک و کاهش میزان مخاطرات احتمالی یکی از ملزومات اساسی ارتش های نوین است و بدون کاربست فرایندهای علمی و منطقی، امکان شناسایی و رفع مخاطرات در محیط های پویا و فناورانه فراهم نخواهد بود. از آنجا که عملیات های نظامی پیچیده هستند و بدون مدیریت ریسک می توانند باعث

1. Parello-Plesner

شکست و خسارت جبران‌ناپذیری شوند، آشنایی فرماندهان و رهبران نظامی عالی‌رتبه با مدیریت ریسک به‌منظور کاهش احتمال خسارت و شکست در سازمان و عملیات‌های نظامی، حایز اهمیت است. از میان مدل‌های مدیریت کلاسیک، شهید سلیمانی با کاربری مدیریت جهادی در محور مقاومت به‌عنوان سبک نوینی از مدیریت که بر پایه مبانی اسلامی در محیط منطقه‌ای مبتنی بر قابلیت‌های کنش تاکتیکی، تحرک دیپلماتیک، آرایش عملیاتی و بهره‌گیری از سازوکارهای مقاومت، توانست ضمن اعمال مدیریت بهینه ریسک اقتدار درون‌زای نظام مقدس ج.ا.ا. را با بهره‌گیری از سازوکارهای ارتقاء قدرت راهبردی ایران همانند استکبارستیزی، صدور انقلاب و بهینه‌سازی قدرت نرم انقلاب اسلامی با حمایت از مظلومین و نیروهای مقاومت را استحکام بخشد. مدیریت میدانی تحولات از سوی سردار شهید قاسم سلیمانی از رهگذر اقداماتی چون:

- شبکه‌سازی قدرت؛
- پراکنده‌سازی قدرت؛
- مدیریت بازی قدرت؛
- تغییر معادله قدرت،

زمینه مناسب برای کاربری عملی نظریه نظم نوین انقلابی با رویکرد تمدنی که جز با نگاه وسیع فرامرزی و فرامنطقه‌ای به جغرافیای مقاومت در عرصه سیاست داخلی و خارجی مبتنی بر عقلانیت راهبردی انقلابی به سامان نمی‌رسید، فراهم گردید. یکی از مصادیق راهبردی عقلانیت انقلابی، دیپلماسی نهضتی بود که ظرفیت متحد نمودن و یکپارچه کردن ملل ستمدیده و دُول مستقل بر محور و مدار مقاومت بارها طی آن به اثبات رسیده بود؛ چرا که این نوع دیپلماسی «سلطه» و «اشغال» از یک طرف و «الحاد» و «تکفیر» را از سوی دیگر به یک میزان بر نمی‌تابید؛ یعنی مبارزه با استکبار جهانی و صهیونیسم بین‌الملل و همچنین مقابله با اسلام‌هراسی و افراط‌گرایی؛ کما اینکه پرچم استقلال‌طلبی، آزادی‌خواهی و عدالت‌طلبی در میان ملت‌ها را نیز همین دیپلماسی نهضتی به اهتزاز درآورده است. با طرح این آرمان‌ها در بین ملت‌های مسلمان منطقه به برکت تلاش‌های مخلصانه سردار شهید سلیمانی بر عمق راهبردی جمهوری اسلامی که یکی از اصلی‌ترین اولویت‌های نظام از ابتدای شکل‌گیری انقلاب اسلامی بوده است، افزوده گردید. عمق راهبردی به گستره نفوذ یک کشور در محیط جغرافیایی منطقه‌ای و فرامنطقه‌ای خود گفته می‌شود؛ به گونه‌ای

که بتواند ضریب امنیت و قدرت خود را افزایش دهد. طی یک دهه گذشته جمهوری اسلامی ایران با توجه به افزایش اقدامات تهاجمی استکبار جهانی در منطقه امنیتی ایران، عمق راهبردیش عیان تر شده و زمینه‌ای برای استحکام نفوذ جمهوری اسلامی در منطقه غرب آسیا شد. در این راستا سردار شهید حاج قاسم سلیمانی با تشکیل جبهه مقاومت با نیروهایی از حزب الله لبنان، و حشد الشعبی عراق، بسیج مردمی سوریه^۱ و اتحاد آن‌ها با مدافعان حرم از ایران و تیپ فاطمیون و زینبیون در مقابل اقدامات تهاجمی استکبار که با استفاده از پیاده نظام خود یعنی نیروهای تکفیری داعش در منطقه غرب آسیا (خاورمیانه) ناامنی ایجاد کرده بودند، مقاومت و ایستادگی کردند.

در چنین شرایطی، ایالات متحده به همراه متحدان استراتژیک خود همچون عربستان سعودی و رژیم صهیونیستی که منطقه خاورمیانه را به صورت ملموسی جولانگاه نیروی قدس سپاه پاسداران می‌دیدند که با رشادتهای خاص خود، الهام‌بخش نیروهای مقاومت در رویارویی و ایستادگی در برابر یکه‌تازی استکبار در منطقه شده بودند، در یک تصمیم بحث‌برانگیز، سپاه پاسداران انقلاب اسلامی را ذیل گروه‌های تروریستی بین‌المللی قرار دادند و دامنه چالش‌ها و تهدیدات علیه سپاه به‌ویژه نیروی قدس را افزایش داده و در نهایت نیز در ۱۳ دی ماه ۱۳۹۸ در یک حمله تروریستی، سر لشگر قاسم سلیمانی، فرمانده نیروی قدس سپاه پاسداران انقلاب اسلامی را به همراه ابومهدی المهندس در فرودگاه بغداد، به شهادت رساندند.

جمع‌بندی و نتیجه‌گیری

در واقع بر اساس تئوری اسنو و بنفورد، انقلاب اسلامی در ایران چارچوبی برای اقدام بر پایه مجموعه عمل‌گرایانه‌ای از باورها و معانی را فراهم نمود که الگو و همزمان مشروعیت‌بخش فعالیت‌ها و مبارزات حرکت فراگیر جمعی مسلمین جهان در اجرای فرامین الهی در مواجهه با استکبار گشت.

پس از وقوع انقلاب اسلامی و بازسازی بخشی از تصویر کدر ارائه شده استکبار که از دوره آغاز تاریخ مدرن با غیریت‌سازی و دگرسازی جهان اسلام به مثابه نماد نامتمدن بودن، سعی در

۱. بهرغم وجود تفرقه در شیعیان دمشق که حدود ۱ تا ۲ درصد جمعیت را تشکیل می‌دادند، با صبوری و دوراندیشی شهید سلیمانی «اولین شبکه سوریه‌ای در خدمت منافع ایران حول شیعیان عراقی در تبعید در دمشق شکل گرفت. عراقی‌هایی که سپاه پاسداران آن‌ها را در سال‌های ۲۰۰۰ در سوریه سرپناه داده بودند با این نیت که روزی شاید به آن‌ها نیاز پیدا کنند.»

موجه جلوه دادن غارت منابع جهان اسلام به بهانه متمدن بودن خود داشت، غرب بر آن شد تا نوک پیکان دگرسازی خارجی ایجاد شده را به درون دنیای اسلام برگرداند. از این رو با ترویج افراطی‌گری سلفی‌ها، هدف مخدوش کردن چهره اسلام از طریق نمایش صحنه‌های اقدامات خشونت‌بار علیه شیعیان با القای عمق شکاف ترمیم‌ناپذیر بین شیعه و سنی به مخاطبین غربی دنبال شد تا خشونت (به‌مثابه نشانه دنیای نامتمدن) ویژگی و خصلت همه مسلمانان معرفی گردد.

همچنین دگرسازی خشونت‌بار شیعی توسط گروه‌های افراطی چون داعش، فرصت بی‌نظیری برای غرب فراهم نمود تا با دامن زدن به جنگ‌های طایفه‌ای و دگرسازی و به‌طور کلی سرگرم کردن کشورهای اسلامی به مشکلات داخلی خود، موقعیت مناسبی در اختیار رژیم صهیونیستی برای بالا بردن حاشیه امنیتی خود قرار دهد. در واقع درگیری‌های ناشی از دگرسازی درون‌دینی، باعث تغییر اولویت تضاد امت اسلامی با رژیم صهیونیستی به سمت داخل جهان اسلام گردید و نوک پیکان نشان‌رفته محور مقاومت به سمت رژیم صهیونیستی را به سمت داخل منحرف ساخت.

خنثی‌سازی توطئه برنامه‌ریزی شده غرب، فراهم بودن دو مجموعه ویژگی‌های مشخص برای پی‌ریزی شالوده چارچوب اقدام جمعی مسلمانان را ایجاب می‌نمود: یکی به اقدام عملگرایانه در سازماندهی حرکت اجتماعی راجع بود که از وظایف مرکزی چارچوب به‌شمار می‌رفت؛ دوم اشاره به تعاملی بودن آن داشت و به‌نوعی فرآیندهای گفت‌وگویی (به‌ویژه مقاومت) را شامل می‌شد که ناظر به وظایف مرکزی چارچوب بود و در نتیجه به نوبه خود، چارچوب اقدام جمعی را بازتولید می‌کرد.

جهاد بی‌وقفه شهید سردار سلیمانی که درس دشمن‌شناسی را در مکتب امامین انقلاب اسلامی فراگرفته بود، در مبارزه با عوامل بی‌ثباتی‌های داخلی درون کشورهای عراق و سوریه که بر امنیت ملی جمهوری اسلامی ایران نیز تأثیر منفی می‌گذاشت، از یک سو سبب بازتولید چارچوب‌بندی بیداری اسلامی بر بنیاد مقاومت گردید و از سوی دیگر با گرد هم آوردن ملیت‌های مختلف که تبدیل رزمندگان در مرزهای مقاومت به رزمندگان بدون مرز را باعث گردید، به روند تعاملی ایجاد و تقویت و سپس توسعه هژمونی گفت‌وگویی به نام گفت‌وگومان مقاومت، مدد رساند. وی در راستای چارچوب‌بندی مذکور مثلثی ایجاد کرد که یک ضلع آن مثلث هویت خواهی و آزادی خواهی از زیر سلطه در لبنان و فلسطین بود و ضلع دیگر آن عراق و ضلع سوم آن را سوریه تشکیل می‌داد.

چارچوب‌بندی گفتمان مقاومت شهید سلیمانی دربردارنده دو عنصر سلبی و ایجابی بود: بُعد سلبی آن به دنبال نفی دگرسازی درون‌دینی و در بُعد ایجابی آن، تقویت محور مقاومت از رهگذر نادیده گرفتن اختلافات فرقه‌ای درون‌دینی به منظور افزایش عمق استراتژیک و توسعه محیط امنیتی جمهوری اسلامی ایران به مثابه ام‌القرای جهان اسلام را شامل می‌شد. شناسایی نقشه دقیق دگرسازی برون‌دینی استکبار و خنثی ساختن آن با چارچوب‌بندی مقاومت اسلامی که حاصل دستاوردهای مهم حضور بی‌وقفه سردار سلیمانی در میدان عمل بود، چنان آمریکا را خشمگین نمود که با ترور وی در پگاه ۱۳ دی ۱۳۹۸ پس از بارها تلاش ناموفق، دشمنی خود با احیای اسلام ناب را بیش از پیش آشکار نمود.

فهرست منابع

- الگار، حامد (۱۳۸۶) «وهابیگری». ترجمه احمد نمایی. مشهد: انتشارات آستان قدس رضوی
- پور حسن، ناصر و سیفی، عبدالله (۱۳۹۳) «تقابل سلفی‌ها با شیعیان و پیامدهای آن بر اتحاد جهان اسلام». فصلنامه شیعه‌شناسی. سال سیزدهم. شماره ۵۲. زمستان. صص ۳۴-۷.
- حشمت زاده، محمدباقر (۱۳۸۴) «مقدمه و چارچوبی برای بررسی تأثیرات انقلاب اسلامی در کشورهای اسلامی». نامه پژوهش. شماره ۱۲ و ۱۳. بهار و تابستان. صص ۲۳۴-۲۱۱.
- داوری اردکانی، رضا (۱۳۷۳) «فلسفه در بحران». تهران: نشر امیرکبیر.
- دهقانی پوده، حسین و امین پاشائی هولاسو (۱۳۹۹). «تدوین الگوی فرماندهی شهید قاسم سلیمانی». فصلنامه مدیریت اسلامی. دوره ۲۸، شماره ۲. تابستان. صص ۳۷-۱۳.
- دهقانی فیروزآبادی، سید جلال (۱۳۹۰) «سیاست خارجی جمهوری اسلامی ایران». تهران: انتشارات سمت، چاپ سوم.
- ذاکر، آرمان (۱۳۹۹) «تحلیل گفتمان خطبه‌های نماز جمعه مقام معظم رهبری در تاریخ ۱۳۹۸/۱۱/۱۷ پس از شهادت سردار سلیمانی». فصلنامه سیاست متعالیه. سال ۸، ش ۲۸. بهار. صص ۲۲۲-۲۰۳.
- ذوالفقاری، مهدی (۱۳۹۱) «بیداری اسلامی، مبانی فلسفی و عملگرایی اسلامی». تهران: انتشارات دانشگاه امام صادق (ع).
- راتبرگ، توماس (۱۳۸۹) «دولت- ملت‌های ناکام و امنیت بین‌المللی». ترجمه نرگس اثباتی. اطلاعات سیاسی- اقتصادی. شماره ۱۸۶-۱۸۵.
- رشیدی، مهناز و علی مشهدی (۱۳۹۹) «مهمترین راهکارهای حقوقی جمهوری اسلامی ایران در واکنش به ترور سردار قاسم سلیمانی». فصلنامه پژوهش تطبیقی حقوق اسلام و غرب. دوره ۷، ش ۲ (ویژه نامه شهادت سردار سلیمانی)، تابستان. صص ۹۰-۶۳.
- رضاپور، حسین (۱۳۹۳). تأثیر انقلاب اسلامی بر نظام بین‌الملل. فصلنامه مطالعات انقلاب اسلامی. سال ۱۱، شماره ۳۷، صص ۱۵۸-۱۴۱.
- رضوی، سید عبدالله و محمد نصر اصفهانی (۱۳۹۸) «تنش‌های سیاسی غرب آسیا و بازار جهانی نفت». فصلنامه جامعه‌شناسی سیاسی ایران. سال دوم. شماره دوم (پیاپی ۶). تابستان. صص ۷۲-۳۵.
- ستاری، جلال (۱۳۸۰) «هویت ملی و هویت فرهنگی». تهران: نشر مرکز.
- سمیعی اصفهانی، علیرضا و عبدالرضا فتحی مظفری (۱۳۹۲) «بررسی تأثیر مؤلفه‌های قدرت نرم جمهوری اسلامی ایران بر جنبش بیداری اسلامی خاورمیانه (با تأکید بر رویکرد سازه‌انگاری)». فصلنامه مطالعات جهان اسلام. دوره دوم. شماره اول. بهار. صص ۸۸-۵۹.

- سلطانی، سید علی اصغر (۱۳۸۴) «تحلیل گفتمان به مثابه نظریه و روش». فصلنامه علوم سیاسی. شماره ۲۸. زمستان. صص ۱۵۳-۱۸۰.
- سیدنژاد، سیدباقر (۱۳۸۹) «سلفی‌گری در عراق و تأثیر آن بر جمهوری اسلامی ایران» (۱۳۸۹). فصلنامه مطالعات راهبردی. سال سیزدهم. شماره ۴۷. بهار. صص ۹۵-۱۲۲.
- غلامی، نجفعلی (۱۳۹۹) «تحلیل امنیت در مکتب شهید سلیمانی». نشریه تخصصی حکمرانی متعالی. دوره ۱، شماره ۱. بهار. صص ۳۳-۴۸.
- فولر، گراهام و فرانکه، رند رحیم (۱۳۷۳) «شیعیان عرب، مسلمان فراموش شده». ترجمه خدیجه تبریزی. قم: انتشارات شیعه‌شناسی.
- قادری کنگاوری، روح‌الله (۱۳۹۲)، «نظریه مقاومت در روابط بین‌الملل؛ رویکرد ایرانی-اسلامی نفی سبیل و برخورد با سلطه». مجله سیاست دفاعی. سال ۲۱. شماره ۸۲. تابستان. صص ۲۴۸-۱۹۱.
- قزلسلفی، محمدتقی و سمیه فرخی (۱۳۹۱) «پارادایم مقاومت و بیداری اسلامی در پرتو تحولات شمال آفریقا و خاورمیانه». فصلنامه مطالعات جهان اسلام. سال اول. شماره ۲. پاییز و زمستان. صص ۱۶۰-۱۳۹.
- غفاری، زاهد و علیزاده، قدسی (۱۳۹۳) «مولفه‌های فرهنگ سیاسی جریان سلفی تکفیری (مطالعه موردی: داعش)». فصلنامه مطالعات سیاسی جهان اسلام. سال سوم. شماره ۱۱. پاییز. صص ۱۱۱-۸۹.
- کریمی، علی (۱۳۹۰) «درآمدی بر جامعه‌شناسی سیاسی تنوع قومی». مسائل و نظریه‌ها. تهران: سمت
- گاندی، لیل (۱۳۹۱) «پسا استعمارگرایی». ترجمه مریم عالم زاده و همایون کاکا سلطانی. تهران: پژوهشکده مطالعات فرهنگی و اجتماعی
- محسنی، حسین و شیخی، فرشته (۱۳۹۹) «تأثیر نهج‌البلاغه بر ادبیات مقاومت سردار شهید قاسم سلیمانی» ششمین همایش ملی پژوهش‌های نوین در حوزه زبان و ادبیات ایران، تهران، <https://civilica.com/doc/1041946>
- مصلی نژاد، عباس (۱۳۹۵) «سیاست‌گذاری موازنه منطقه‌ای در روابط جمهوری اسلامی ایران و عربستان». فصلنامه سیاست. دوره ۴۶. شماره ۴. زمستان. صص ۱۰۸۷-۱۰۶۷.
- معین‌آبادی، حسین؛ روح‌الله، سبزی (۱۳۹۴) «تحلیل بازتاب انقلاب اسلامی ایران در عراق بر اساس نظریه پینش». فصلنامه مطالعات سیاسی جهان اسلام. سال ۴. شماره ۱۳. بهار. صص ۷۰-۴۷.
- میرقادری، کیانی (۱۳۹۱). «بن‌مایه‌های ادبیات مقاومت در قرآن». فصلنامه مطالعات متون ادبی-اسلامی. دوره اول. شماره اول. تابستان. صص ۹۷-۶۹.
- نوروزی، محمدجواد (۱۳۹۱) «دست در دست صبح، انقلاب اسلامی». قم: نهاد نمایندگی مقام معظم رهبری در دانشگاه‌ها، دفتر نشر معارف.
- هراتی، محمدجواد؛ سلیمانی، رضا و عبادی، عبدالواحد (۱۳۹۴) «بازتاب نظم سیاسی جدید عراق بر روابط دوجانبه ایران و عربستان». فصلنامه سیاست جهانی. سال چهارم. شماره ۹. پاییز. صص ۱۹۴-۱۴۹.

- Alishahi, A. (2019). The Defensive Paradigm of the Popular Mobilization Forces in Iraq and the Degeneration of Divergent Politics, *Journal of Advertising and Public Relations* 2(2): 1-8.
- Della Porta, Donatella and Diani Mario (2006), *Social Movements an Introduction*, Second edition, Oxford: Blackwell Publishers.
- Gamson, William A, (1992), *Talking Politics*, Cambridge: Cambridge University press
- Goffman, E. (1974), *Frame Analysis*, Cambridge: Harvard University Press.
- Goodwin, Jeff, Jasper, James M, and Polletta, Francesca, *Passionate Politics: Emotions and Social Movements*, (2001), USA, University of Chicago Press.
- Habermas, Jurgen (1976), *Legitimation Crisis*, London: Heinemann.
- McAdam, Doug, John McCarthy, and Mayer Zald, (1996), "Introduction: Opportunities, Mobilizing Structures, and Framing Processes- Toward a Synthetic, Comparative Perspective on Social Movements", In Doug McAdam, John
- Parello-Plesner, J. (2018). *Post-ISIS Challenges for Stabilization: Iraq, Syria and the U.S. Approach*, Washington D.C.: Hudson Institute Publications.
- Robinson, Glen E (2004), *Hamas as Social Movement*. In Wiktorowicz, Quentin (Ed.) *Islamic Activism: A Social Movement Theory Approach*, Bloomington and Indianapolis: Indiana University Press.
- Snow, David A., Rochford, EB, Worden SK & Benford, RD (1986), "Frame Alignment Processes, Micromobilization, and Movement Participation", *American Sociological Review*, 51, pp 464-481.
- Snow, David & Benford, Robert D, (1992), "Master Frames and Cycles of Protest." Pp. 133-155 in *Frontiers in Social Movement Theory*, edited by A. D. Morris and C. M. Mueller. New Haven, CT: Yale University Press.
- Snow, David A. and Benford, Robert D. (2000), *Mobilization Forum: Comment on Oliver and Johnston (Clarifying the Relationship between Framing and Ideology)*, *Mobilization: An International Journal* 2000, 5(1).
- Wilson, J. (1973), *Introduction to Social Movement*, NY: Basic Books.
- Wise, H. (2007). *Inside the Danger Zone: The U.S. Military in the Persian Gulf 1987-88*, Annapolis: MD: Naval Institute Press.

